

مریم رجوی: حسین، راهنما و انگیزاننده سرکوب‌شدگان برای واژگونی کاخ استبداد و دین‌فروشی
شهریور ۱۳۹۸

سخنرانی در مراسم عاشورای حسینی در اشرف ۳

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ.
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَرُ.

سلام بر حسین، سرور و سردار شهیدان،
همه شهیدان تاریخ آزادی و همه جاودانه فروغ‌های حریت بشری،
خون خدا، پاره تن و زاده آرمانی رسول خدا، علی مرتضی و فاطمه زهرا، برترین بانوی دنیای رهایی،
سلام بر تو ای شورشگر بزرگ تاریخ، ای روح عصیان و ناآرامی در هر زمانه‌یی،
سلام بر توی ای پیشوای تاریخی ما، ای الهام بخش ما برای مقاومت به هر قیمت،
ای راهنما و انگیزاننده سرکوب‌شدگان برای واژگونی کاخ استبداد و دین‌فروشی،
آرمان سرخ‌فام ما را تو بنیان گذاشتی، استراتژی ما را که گوهر آن پرداخت بی‌چشمداشت است تو پی‌ریزی
کرده‌ای، راه و رسم ما را که صداقت و فداست تو ترسیم کرده‌ای.
تاریخچه مجاهدین از روز شهادت بنیانگذاران‌شان تا روز اشرف و موسی و قتل عام زندانیان‌مان تا فرازهای
خونبار پایداری اشرف و لیبرتی همه چشمه‌سارهایی است که از عاشورای تو جوشیده است.

همین خون جاری دوران است که در سیلابی خروشان کاخ عنکبوتی ولایت فقیه را درهم می‌کوبد.
سلام بر حسین - مرگ بر اصل ولایت فقیه.

چرا واقعه عاشورا در تاریخ ماندگار شده است؟

بشریت در زنجیر، اسطوره‌های خود را می‌آفریند تا الگویی هرچند خیالی داشته باشد برای جهانی که می‌خواهد آن را به‌دست آورد.

اما عاشورا، فروغ جاودان حسینی، اسطوره‌بی است که واقعا اتفاق افتاده است. چرا این واقعه ماندگار شده است؟ این رویارویی خونین ۱۴ قرن پیش، به‌چه نیازی از زندگی سیاسی و اجتماعی انسان پاسخ می‌دهد که گذشت زمان آن را کهنه نکرده است؟

می‌دانید که امام حسین از هنگامی که برای ایفای رسالت بزرگ خود از مدینه خارج شد، تا وقتی که مناسک حج را در مکه نیمه تمام گذاشت و به‌سوی عراق شتافت و تا آن روز که به‌نبرد پرشکوه خود در کربلا دست زد، در مهم‌ترین مقاطع این سفر سرنوشت ارزش‌های جاودانی خلق کرد. با سخنرانی‌هایش، با چراغ خاموش کردن برای تصفیه صفوف رزم‌آوران، یا با مردود شناختن نصیحت عافیت‌جویان یا با فدا کردن تمام هستی و خانواده و خاندان.

چنین است ارزش‌ها و سنن رهایی‌بخشی که در جنبش حسینی خلق شده:
فدای بی‌چشمداشت، مقاومت به‌هر قیمت، ترک خانواده و خانمان برای آرمان، زندگی را در عقیده و جهاد دیدن، جان‌نثار کردن در راه عقیده و آرمان، چشم ندوختن به‌دستاوردها و امتیازهای نقد و بالفعل، خلوص و پاکی صفوف، وفا به‌سوگند و پیمان، رهبری و پیشتازی زن موحد انقلابی، تسلیم‌ناپذیری و هیئات منالذله.
این‌ها همان فانوس‌هایی است که فرا راه انسان می‌درخشد.

فداکاری یا آرمان‌گرایی به‌چه نیاز انسانی پاسخ می‌دهد؟

اما باز هم می‌توان پرسید که چه هدفی در کار است؟ فداکاری یا آرمان‌گرایی و سایر ارزش‌های جهان شمول که در سراسر زندگی بشر زنده و پویاست به‌چه نیازی پاسخ می‌دهد؟
هدف این ارزش‌ها در نهایت این است که نشان دهد فرزند انسان قادر است بر دیو سرنوشت پیروز شود. پژواکش در ذهن و ضمیر انسان این است که:

ای انسان تو می‌توانی، تو تعیین‌کننده‌ی، تویی که سرنوشت را می‌سازی، بن‌بست‌های زمانه قابل شکستن است و این از دست تو برمی‌آید.

از گیر و دار نبرد عاشورا، خروش سرور شهیدان به گوش می‌رسد که هیهات منالذله، هیهات از ذلت، هیهات از عجز و تسلیم و بندگی ...

بله، هیهات منالذله و المّوتُ اُولیٰ مَن رَکوبِ العار. مرگ سزاوارتر از ننگ زانو زدن است... این فراخوان دائماً تکرار شونده خطاب به انسان است که تو محکوم نیستی، تو می‌توانی تعادل نابرابر را واژگون کنی.

ای انسان وقتی در سخت‌ترین اوضاع، همه چیز تیره و تار است، نور امید و آینده در اراده جبرشکن توست، واقعیت همین نیست که در سطح و ظاهر دیده می‌شود، واقعیت فراتر، حتمیت رهایی و پیروزی است. امام حسین می‌گوید: هر زنده‌یی راه مرا می‌رود. راه تکامل و رهایی. و این مسیر و نقشه مسیر آن‌هایی است که به جبرهای زمانه و اجبارات بنده‌ساز تن نمی‌دهند. به آنچه ملاء و محیط سیاسی و اجتماعی دیکته می‌کند تن نمی‌دهند. شورش می‌کنند. می‌جنگند... سر می‌دهند و جان می‌بازند.

زندگان حقیقی همان‌هایی هستند که به قول قرآن از جانب خدا و از جانب پیامبر و پیام‌آورانش به چیزی فراخوانده می‌شوند که آن‌ها را زنده می‌کند و آنان به‌این فراخوان پاسخ مثبت می‌دهند.

به قیام و خیزش،

به درهم شکستن زنجیرها،

به شکستن بت‌ها،

به درهم کوبیدن قلعه و ناخدای استبداد،

این روایت خدای آزادیست. این است آنچه حماسه عاشورا فرا راه جهان بشری قرار داده است: حیات طیبه، زندگی حقیقی، زندگی آزاد از همه جبرها و اسارت‌ها.

و این است گوهر درخشان قیام حسینی و فلسفه فدای تمام عیار او.

به قول مسعود رجوی: «هر قدر که خونی نافذتر، مؤثرتر، قیمتی‌تر و بالابندتر باشد، تکامل از آن بیشتر تغذیه

می‌کند ... خلص تکامل و اعتلا و جاودانگی است. وقتی که دیو تنوره می‌کشد، وقتی که دژخیم سر از پا

نمی‌شناسد، رمز ماندگاری و اعتلا، کلمه فداست و حسین فدیّه و فدا و ذبح عظیم تکامل و توحید و انقلاب و رهایی است».

عاشورا شورشی علیه نگرش فعل‌پذیری و بی‌مسئولیتی انسان

می‌دانید که در نقطه مقابل، نگرشی وجود دارد که انسان را فعل‌پذیر می‌داند. یعنی دنباله‌رو، بی‌نقش، عاجز، محکوم و در نتیجه دچار یأس و پوچی و منکر اصالت و اعتبار انسان.

مگر در تقدیر انسان مقرر نشده که خودش باید از میان انبوه رنج‌ها و دردها خودش را بسازد؟ مگر خدا او را جانشین خود در روی زمین معرفی نکرده؟ پس چه جایی برای عجز و احساس محکومیت و ناتوانی وجود دارد؟ روشن است که ایفای تعهدات انسانی و آرمانی قیمت دارد. از خودگذشتگی می‌خواهد. اما نگرشی که از پرداختگری کناره می‌گیرد، انسان را فعل‌پذیر می‌بیند و مسئولیت انسانی را مردود می‌شناسد. چنین نگرشی در عالم سیاست به این یا آن قدرت چشم دوخته و انتظار دارد که آن‌ها موانع را از سر راه بردارند. در دنیای مبارزه هم نقشی برای مقاومت‌ها و جنبش‌ها و به‌طور کلی نیروی مردم قائل نیست. عاشورای حسینی، درست رو در روی چنین بینشی است. شورشی است علیه محکوم دانستن انسان. و جنبشی برای فعال کردن نیروی تعیین‌کننده انسان و اجتماع انسانی است.

منطق عاشورایی، آمادگی برای فدای تمام عیار

حالا از این منظر، به‌مسیری که مجاهدین به‌خصوص در چهل سال گذشته طی کرده‌اند نگاه کنیم. می‌دانید که در مهم‌ترین سرفصل‌ها، مجاهدین از عاشورای حسینی الهام گرفته‌اند. نسل ما از منطق عاشورایی برخاسته است. این، به‌معنای آمادگی برای فدای تمام عیار و هم‌چنین چشم ندوختن به دستاوردهای زودگذر است.

به‌همین خاطر مجاهدین توانسته‌اند در نقاط بغرنج، حساس و سرنوشت‌ساز، به‌جای آن که محکوم و مقهور سرنوشتی بشوند که دشمن برایشان ترسیم کرده، خودشان آفریننده سرنوشت‌هایی باشند که مقاومت و انقلاب را پیش می‌برد.

از قیام سی خرداد تا رفتن مجاهدین به ارض امام حسین و برپایی ارتش آزادیبخش، از تعرض عظیم فروغ جاویدان تا انقلاب درونی و پایداری پرشکوه ۱۴ ساله در اشرف و لیبرتی، همه و همه، همین مضمون و همین پیام را دارد.

اشرف و پایداری شگفت آن، از نظر سیاسی و آرمانی، معنایش این بود که مجاهدین به‌جای آن که مقهور شرایط سخت محاصره ضدانسانی توسط دو رژیم جنایتکار شوند، اشرف را پایگاه آزادی و الگوی مبارزه و مقاومت کردند. اشرف اسیر و در محاصره، مکتب آزادی خلق‌های خاورمیانه شد و یک دهه رژیم را لرزاند. امروز اشرف تکثیر شده سوم کماکان آخوندها و قاتلان مجاهدین را می‌لرزاند.

در نقطه مقابل، به دعاوی همه آن‌هایی بنگرید که مبارزه مجاهدین برای سرنگونی این رژیم را نفی می‌کنند. آن‌ها تعرضات و ابتکارات رهایی‌بخش این جنبش از قیام سی خرداد تا تشکیل و گسترش کانون‌های شورشی را بیهوده می‌بینند.

در حقیقت آن‌ها مبارزه و مقاومت و فداکاری برای تغییر این جهان را بطالت و بیهودگی می‌دانند. در این منطق از امام حسین و اسپارتاکوس تا مجاهدین صدر مشروطه و مدرس و مصدق و مجاهدین خلق، همگی به کاری بی‌نتیجه و بیهوده برخاسته‌اند.

پس بگذارید بپرسیم که معنی حیات انسانی چیست؟

نشان و معنی آدمیت در چیست؟

«حیوان خبر ندارد ز جهانِ آدمیت»

امام حسین پیامبر جاودان آزادی حیات آدمی را در دو کلمه در عقیده و جهاد، در آرمان و مجاهدت بیان کرده است.

می‌توان این دو کلمه را از تاریخ معاصر ایران برداشت، و آن وقت به نظاره نشست که چه چیز باقی می‌ماند؟ راستی چه چیزی و چه کسی فاشیسم دینی حاکم بر ایران را به‌عنوان مهیب‌ترین هیولای تاریخ ایران به نقطه امروز رسانده است؟ آیا این همه، بدون دریای رنج و خون و بدون آرمان و بدون مبارزه و جهاد امکانپذیر بود؟ در آینده چی؟ آیا ایران بدون آرمان و بدون مبارزه و مجاهدت آزاد می‌شود؟ راستی آیا دلشاد می‌شود؟ آباد می‌شود؟ هرگز و هرگز.

درسی ماندگار برای تمام نسل‌ها

در روزها و هفته‌های قبل از عاشورا، امام حسین از مکه تا کربلا، در هر توقفگاهی، هدف‌ها و نهایت کار را توضیح می‌دهد. به همراهانش بارها گوشزد می‌کند که این راه بی‌بازگشت است. حرف‌های او، سوداگران، فرصت‌طلبان و سست‌عنصرها را در هر منزل تصفیه می‌کند. در مقابل، اراده صاحبان ایمان و آرمان را صیقل می‌زند. در مسیر، منزل به منزل و نوبت به نوبت با یاران و همراهان اتمام حجت می‌کند و می‌گوید که هر کس می‌خواهد، پی‌کارش برود. هر کس دنیای دون را می‌خواهد، جانش را بردارد و برود. جایگاه او در جبهه حسین نیست. جایش در این لشکر فدایی نیست. اینجا رزمگاه پرچمداران آزادیست. در شب آخر باز سخن‌اش به تمام مجاهدین و رزم‌آوران‌اش این است که مرا با دشمن به حال خود بگذارید. آن‌ها مرا می‌خواهند سر مرا می‌خواهند.... دیگری را نمی‌خواهند.

در همین شب است که تاریخ، پاسخ مجاهدان حسینی به این آزمایش را به عنوان درسی ماندگار برای همه نسل‌ها به ثبت می‌رساند. مجاهدانی که می‌خروشدند: چگونه ممکن است که ما تو را در محاصره این همه دشمن تنها رها کنیم. نه، هرگز. به خدا سوگند که حتی اگر هیچ جنگ‌افزاری نداشته باشیم، همراه با تو می‌جنگیم و همراه با تو می‌میریم.

مسلم بن عوسجه گفت: «خدا زندگی بعد از تو را نصیب من نکند. می‌جنگم و اگر هیچ وسیله‌ی نداشته باشم، با سنگ می‌جنگم و از تو دور نمی‌شوم تا با تو بمیرم».

سعید گفت: «اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و سپس زنده می‌گردم و پس از آن زنده زنده می‌سوزم و بدانم که هفتاد مرتبه با من چنین می‌شود، از تو دور نمی‌شوم».

زهیر گفت: «به خدا سوگند، دوست داشتم هزار بار کشته و باز زنده شوم، در حالی که خداوند تو و برادران تو و اهل بیت تو را زنده بدارد».

راستی که آن‌ها به قول قرآن مانند «بنیان مرصوص» و پولادین، یک دله و یکسویه و یکپارچه بودند.

از عجایب، همانا داستان انتخاب و یکسویه شدن انسانی است، داستان حر ریاحی.

آن کس که راه را بر امام حسین بسته بود، به مقام نخستین شهید دست یافت.

در لحظات تلاطم و کشاکش درونی، کشاکش انتخاب، به شدت به خودش می‌لرزد و می‌گوید: «نَفْسَم بَيْنَ بَهْشَتِ وَ دَوْزَخِ مَخِيرٌ اسْت». سرانجام بهشت را انتخاب کرد. با قهرمانی جنگید و جاودانه شد.

صحنه دیگر سوگند وفا عباس است که گفت: به خدا سوگند اگر دستانم را قطع کنید از آرمانم دست بر نمی‌دارم.

او الهام‌بخش مجاهدین است که آیه نوشته بر شهادتگاه او را بر آرم خود حک کرده‌اند. فضل الله المجاهدین

على القاعدين اجرا عظيما!

فراز دیگر حبیب بن مظاهر است. به دلیل کهولت سن، ابروان خود را با دستمال بسته تا جلوی دیدش را نگیرد. با این حال، در پیکار و شمشیرزدن بر فوجی از جوان‌سالان دشمن پیشی گرفته است.

در اوج نبرد، مادر مجاهدی به نام عمر، خالق شگفتی تازه‌ی در تاریخ فداکاری خلق‌هاست. سر فرزند شهیدش را که قاتلان به دامانش انداختند، به سوی خود آن‌ها پرتاب می‌کند و می‌خروشد که آن چه را در راه خدا داده‌ام، پس نمی‌گیرم.

عجبا که پاسخ یک بزرگ زن دیگر به نام ام وهب به قاتلان همین گونه است و سر را به جانب خود آن‌ها پرتاب می‌کند. بله در برابر دشمن شقاوت‌پیشه و ضد بشر جایی برای ضجه و مویه و ترس و حیف و حسرت نیست.

وقتی امام حسین به نماز آخر ایستاد، زهیر بن قین و سعید بن عبدالله برای حفاظت از او موضع گرفتند. به ناگاه رگبار تیرها به سوی امام حسین آمد. سعید پیکر خود را سپر کرد و آنقدر ایستادگی به خرج داد تا به خاک افتاد.

در گرماگرم نبرد، آنگاه که زهیر پس از چندین رشته پیکار قهرمانانه جان باخت و بر خاک افتاد، امام حسین، سوخته جان، به لعنت قاتلان پرداخت و آنان را مسخ شدگانی چون خوک و میمون توصیف کرد. بله دژخیمان یزید و خمینی همین هستند...

در این سو اما هر یک از قهرمانان عاشورا سمبلی از یک ارزش ناب آرمانی می‌سازند، از زهیر و وهب، تا حر یا حبیب بن مظاهر و زنان موحد پیشتاز. آن‌ها در ذهن‌ها و قلب‌های مردم در هر نسلی حک شده‌اند و در برابر غیرممکن‌ها، نشدن‌ها و ناباوری‌ها شعله‌های باور و امید را فروزان می‌کنند. پیام و انگیزش و تئوری عاشورا، فروغ جاویدان حسینی، به معنی منطق فدای حداکثر و جنگ صد برابر، چراغ راهنمای مجاهدین در مقابله با خمینی ضدبشر بوده و خواهد بود. این مایه پایداری و موتور محرک عبور از مهلکه‌ها و راهبندهای بزرگ سیاسی است.

امروز امام حسین در باره ایران آخوندزده چه می‌گوید؟

امام حسین در یکی از مشهورترین سخنرانی‌های خود در مکه خطاب به روشنفکران و شخصیت‌های صاحب‌نام زمان، برای فراخواندن آن‌ها به ایفای مسئولیت‌شان، شرایط عمومی جامعه آن روز را چنین توصیف می‌کند: «اینک ظالمان در هرشهری گوینده‌یی از جانب خود برمنبر دارند و این سرزمین پایمال آن‌هاست. بر همه‌جای آن دست گشاده‌اند.

مردم برده آن‌ها و دراختیار آن‌اند... بر ضعفا و ناتوانان به شدت فشار می‌آورند... پیمان‌ها و هشدارهای رهاییبخش پیامبر، تحقیر شده و نابینایان و ناشنوایان و زمین‌گیران را در شهرها به حال خود رها کرده‌اند». مصیبت‌ها و تباهی‌های اجتماعی که امام حسین را به خشم آورده بود، نتایج حاکمیت یک رژیم ضدمردمی و تبهکار است.

راستی امروز امام حسین درباره ایران آخوندزده و خمینی گزیده چه می‌گوید؟

در مورد ویرانگری‌ها و جنایت‌های آخوندها که ایران را به تباهی و درماندگی دچار کرده‌اند؟

در مورد اکثریت عظیم مردم در روستاها و شهرها که در گرداب فقر و محرومیت اسیرند چه می‌گوید؟ و درباره گرسنگان .

درباره کارگران و زحمتکش‌ان بی حقوق،

درباره آنان که چشم و کلیه می‌فروشند،

درباره زنان زندانی و احکام قرون وسطایی،

درباره کارگران و معلمان زندانی،

درباره ارعاب و سرکوب وحشیانه،
درباره قربانیان زلزله و سیل، بی‌خانمان و بی‌سریناه
درباره کودکان کار،
درباره گورخواب‌ها و کارتن خواب‌ها،
درباره کولبران و سوختبران مجروح،
و درباره قتل عام دارایی‌ها و منابع و طبیعت و محیط زیست یک ملت اسیر.

چنان که یک بار مسعود رجوی گفت:

«نابودی همانا ترجمه تحت‌اللفظی کلمه خبیثهٔ خمینی و رژیم پلید اوست.»

متقابلاً پیروی از امام حسین نجات همین مردم ستمزده است. در برچیدن بساط ارتجاع و دجالیت و دینفروشی است. در نبرد برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه است.

در سال ۵۸ سردار شهید خلق موسی خیابانی گفت:

«ای حسین! ای وارث موسی! ای وارث عیسی! ای وارث محمد (ص) و ای وارث علی (ع)! ما با تو عهد می‌کنیم که هرچه در توان داریم در جهت شکستن این بن‌بست تاریخی ... به‌کار بندیم.»

بله ما عهد می‌کنیم که تا جان در بدن داریم از حسین و منطق عاشورایی او تبعیت کنیم.

ما عهد می‌کنیم که آرمان او را که آزادی و آزادی و نفی استبداد و ستم و بهره‌کشی است، راهنمای عمل خود قرار دهیم.

ما عهد می‌کنیم که راه رهایی را که زینب کبری پرچمش را برافراشت تا به آخر ادامه دهیم.

و ای خدای بزرگ ما را شایسته راه حسین و فروغ جاودان و تابناک عاشورا بگردان و بر این پیمان‌ها هر چه استوارتر کن.

مرگ بر اصل ولایت فقیه

سلام بر حسین پیامبر جاودان آزادی

سلام بر زینب کبری

سلام بر مجاهدانی که سر بر آستان حسین ساییدند.